



اهداف و الزامات احیای سازمان امور اداری و استخدامی

دکتر علیرضا رحیمی *

اشاره:

احیای سازمان امور اداری و استخدامی با حکم رئیس جمهور یکی از رویدادهای خبرساز مردادماه بود. این برای چندمین بار است که ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به منظور کارآمدسازی هر چه بهتر مورد بازبینی و بازنگری قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد یکی از مهمترین اهداف احیای سازمان امور اداری و استخدامی در این مقطع زمانی، نظارت هر چه بهتر دولت بر اجرای امور، برقراری عدالت استخدامی، عدالت در دستمزدها و به طور کلی مبارزه با فساد اداری است. از این رو، نوشتار حاضر این موضوع را به بحث خواهد گذاشت که سازمان‌هایی نظیر سازمان اداری و استخدامی تنها ابزاری برای مقابله با فساد اداری هستند و تا زمانی که بستر لازم برای نظارت جامعه مدنی بر امور عمومی و دولتی فراهم نباشد، کارآیی لازم را نخواهند داشت. به این منظور علاوه بر تقویت نهادهای نظارتی مدنی، استقرار و گسترش دولت الکترونیک می‌تواند تدبیری راهبردی در جهت تقویت نظارت همگانی و جلوگیری از فساد باشد.

مقدمه

براساس مصوبه اخیر شورای عالی اداری، «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» به دو سازمان مجزا به نام‌های «سازمان امور اداری و استخدامی» و «سازمان برنامه و بودجه» تقسیم شد (وضعیتی که پیش از تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۹ نیز وجود داشت). همزمانی این رویداد با بحث حقوق‌های نجومی سبب شد تا بسیاری از تحلیل‌گران این اقدام را به عنوان واکنشی در قبال موضوع پرداخت‌های غیرمتعارف به برخی از مدیران دولتی تلقی کنند که در برهه اخیر مباحث و واکنش‌های فراوانی در سطح جامعه و در میان نیروهای سیاسی برانگیخته بود؛ چنان‌که رئیس جمهوری نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی خود ساماندهی نظام حقوق

و دستمزد را یکی از دلایل اصلی احیای سازمان امور اداری و استخدامی عنوان کرد.

این نوشتار موضوع شکل‌گیری مجدد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و پیامدهای آن بر مسائلی نظیر پرداخت‌های غیرمتعارف دولتی را پی خواهد گرفت و به‌طور مشخص به این مسئله خواهد پرداخت که آیا احیای مجدد این سازمان، به خودی خود مانعی در برابر روندهای غیراصولی و نامتعارفی چون پرداخت‌های مذکور خواهد بود یا خیر؟ اگر پاسخ به سؤال اخیر مثبت است، این امر چگونه اتفاق خواهد افتاد و اگر منفی است، چه الزامات و تمهیداتی را باید در نظر گرفت تا به‌طور کلی از بروز روندهای غیرمنطقی، غیرعادلانه و غیرقانونی، جلوگیری کرد. به این منظور، ابتدا مروری کوتاه بر وظایف سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تغییرات سازمانی که این نهاد در دهه‌های اخیر با آن روبه‌رو بوده است، خواهیم داشت و سپس موضوع کارآیی این سازمان در برابر روندهای غیراصولی را مورد توجه قرار داده و برخی کاستی‌های ساختاری موجود (ساختاری به معنای کلی و نه در وجه درون ساختاری) که مانع کارآمدی بهینه این سازمان خواهند بود را باز خواهیم شناخت.



سازمان امور اداری و استخدامی؛ وظایف و تحولات سازمانی

سازمان امور اداری و استخدامی تا پیش از سال ۱۳۷۹ به عنوان سازمانی مجزا زیر نظر نخست‌وزیری قرار داشت و پس از تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بر اساس اصل ۱۲۶ قانون اساسی زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری قرار گرفت. بر پایه قانون، تمامی وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و کلیه مؤسسات دولتی، مکلف شدند نسبت به کلیه لوایح استخدامی و هر نوع وضع، اصلاح و تغییر تشکیلات و مقررات استخدامی؛ موافقت سازمان امور اداری و استخدامی کشور را جلب نمایند. همچنین وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی نیز موظف گردیدند کلیه اطلاعات، اسناد، اوراق و مدارک مربوط به وظایف سازمان امور اداری و استخدامی کشور را در موارد لازم، در اختیار آن سازمان قرار دهند. بر این اساس، پاره‌ای از مهمترین وظایف این سازمان به شرح زیر تعیین گردیدند:

الف - در زمینه امور استخدامی:

۱. مراقبت در حسن اجرای قوانین و مقررات استخدامی کشور در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول این قانون؛
۲. دادن دستورهای لازم درباره نحوه اجرای مقررات و قوانین استخدامی کشور به منظور ایجاد هماهنگی؛
۳. رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی؛
۴. انجام مطالعات و تحقیقات لازم در امور استخدامی و دادن پیشنهادها و نظرهای مشورتی به دولت؛
۵. اداره امور بازنشستگی مستخدمین رسمی و وظیفه‌بگیران؛
۶. اداره امور استخدامی مستخدمین آماده به خدمت؛
۷. اظهارنظر درباره مقررات استخدامی مؤسسات دولتی خارج از شمول این قانون.

ب - در زمینه امور تشکیلاتی، روش‌ها و تشریفات اداری:

۱. بررسی و تهیه پیشنهاد درباره هدف‌ها و وظایف وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی؛
۲. بررسی و پیشنهاد تفکیک وظایف وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی به منظور تمرکز امور مشابه در وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی ذی‌صلاحیت؛
۳. تجدیدنظر در سازمان داخلی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول این قانون؛
۴. بررسی و تهیه پیشنهاد درباره حذف تشریفات زائد به منظور تسهیل و بهبود جریان کارها؛
۵. بررسی و تهیه پیشنهاد درباره طرز تنظیم بودجه و روش‌های حسابداری، ممیزی، خزانه‌داری، مقررات مالی و کارپردازی، انبارداری، بایگانی و سایر مسائل اداری؛

۶. ارزشیابی کارآیی و عملکرد در دستگاه‌های اجرایی کشوری به منظور ارشاد و راهنمایی آنها در جهت برقراری روش‌های صحیح اداری و اصول مدیریت.

از سال ۱۳۷۹ با ادغام سازمان‌های امور اداری و استخدامی و برنامه و بودجه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تشکیل شد. در همان زمان انتقادهایی نسبت به این ادغام با توجه به تفاوت وظایف دو نهاد یاد شده، وجود داشت. با وجود این و احتمالاً به دلیل وجود وظایفی نظیر «بررسی و تهیه پیشنهاد درباره طرز تنظیم بودجه و روش‌های حسابداری و ممیزی و خزانه‌داری و مقررات مالی و کارپردازی و انبارداری و بایگانی و سایر مسائل اداری»، که بر عهده سازمان امور اداری و استخدامی کشور بود و بی‌شبهت به وظایف سازمان برنامه و بودجه نبود، این ادغام صورت گرفت.

بار دیگر در تیرماه ۱۳۸۶ و بر اساس تصمیم دولت نهم، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منحل گردید و با ایجاد معاونت‌های «برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی» و «توسعه مدیریت و سرمایه انسانی» در نهاد ریاست جمهوری، بخشی از وظایف این دو سازمان، به این معاونت‌ها سپرده شد و وظایف استانی نیز به استانداران محول گردید. این اقدام نیز مخالفت‌های بسیاری را در پی داشت، به نحوی که شش سال بعد و در دوران دولت یازدهم، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مجدداً احیا شد.

اکنون پس از گذشت نزدیک به سه سال از احیای مجدد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، دولت یازدهم با بازنگری در اقدام اولیه خود، این دو سازمان را بار دیگر از یکدیگر تفکیک نموده و حکم به تجزیه آنها به دو سازمان «برنامه و بودجه» و «امور اداری و استخدامی» داده است. این تغییر، چهارمین تغییر در ساختار تشکیلاتی برنامه‌ریزی و امور اداری کشور است که طی ۱۶ سال گذشته اتفاق می‌افتد؛ یعنی هر

نقاط عطف کارآمدی خود، نیازمند محیط کارکردی مناسب هستند. به طور قطع تفکیک سازمان امور اداری و استخدامی از سازمان برنامه و بودجه و تمرکز این نهاد بر کارویژه‌های تخصصی خود، می‌تواند گامی در جهت افزایش کارآیی این سازمان برای جلوگیری از رشد و بالندگی فرایندهای غیرقانونی و نابجا باشد؛ (که البته این مهم باید با مواردی چون اصلاح نظام پرداخت‌های دولتی، تخصیص بودجه دستگاه‌ها از طریق سازمان اداری و استخدامی و نظارت این نهاد بر نحوه هزینه‌کرد آن، قانونمند کردن استخدام نیروهای دولتی و حاکمیتی و تعیین تخصص‌های افراد در نهادها و نظام‌مند کردن حقوق‌ها و دستمزدها و تعیین حقوق و مزایای در حین خدمت و بازنشستگی تکمیل شود)؛ اما تا زمانی که بستر لازم برای نظارت جامعه مدنی بر فرایندهای سیستمی و حکومتی فراهم نبوده و امور عمومی و قانونی از شفافیت لازم برخوردار نباشند، تحولات سازمانی به تنهایی پاسخگوی نیازهای جامعه نخواهند بود و توانایی مقابله با بی‌عدالتی‌ها و قانون‌گریزی‌ها را ندارند. نهادهای تخصصی تنها در بستر مناسب کارکردی است که کارآیی‌های خود را به منصف ظهور خواهند رساند و این بستر مناسب، جز با شفاف‌شدن امور و نظارت عمومی بر روندهای جاری محقق نخواهند شد. از این رو، به نهادهای حاکمیتی تنها باید به عنوان ابزاری نگریست که برای اجرای کارکردهای خود به صورت بهینه نیازمند بسترسازی مناسب هستند. نهادهای حاکمیتی باید از دو ویژگی اصلی یعنی کارآیی و فسادناپذیری برخوردار باشند. این دو ویژگی از رابطه‌ای هم‌افزا با یکدیگر برخوردارند و تضعیف هر یک از آنها، سستی دیگری را در پی خواهد داشت. از آنجا که غلبه بر فساد نهادی جز با نظارت همگانی و شفافیت امور داخلی نهادها میسر نخواهد بود، لذا کارآمدی نهادها نیز به میزان شفافیت و قوام نظارت، بستگی خواهد داشت و دولت‌ها به منظور افزایش کارآیی خود باید در تحقق این امر اهتمام لازم را داشته باشند. در این صورت است که تغییرات سازمانی مداوم مانند آنچه که در ۱۶ سال اخیر در خصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شاهد بوده‌ایم نیز ضرورتی نخواهند داشت و قوام سازمانی با تغییر دولت‌ها و رؤسای جمهور، دستخوش بی‌ثباتی و تحولات مداوم نخواهند بود. البته یکی از دلایل وقوع تغییرات گسترده در نظام اداری کشور را باید در سیاسی‌بودن نهادهای اداری دانست. خارج‌شدن نظام اداری از دایره امور سیاسی و توجه به جایگاه تخصصی و کارکردی نهادهای اداری، یکی از عواملی خواهد بود که مانع بی‌ثباتی و تغییرات مکرر سازمانی در این حوزه می‌شود؛ اگرچه این امر به‌رغم اینکه ثبات نهادی را تأمین می‌کند، اما به تنهایی مانعی در برابر گریز گاه‌های غیرقانونی نیست؛ زیرا فساد همان‌گونه که در یک سیستم سیاسی قابلیت نفوذ دارد، در

چهارسال یک تغییر در این سازمان روی داده است. به عبارت دیگر، به طور میانگین، متناسب با عمر هر دولت در ایران شاهد یک‌بار تغییر در این حوزه بوده‌ایم.

تحولات سازمانی، تدبیر راهبردی یا ابزار آفرینی؟

تغییرات گسترده در حوزه سازمان امور اداری و استخدامی، ما را در برابر دو پرسش اساسی قرار می‌دهد: نخست؛ چرا باید شاهد این همه تغییر در ساختار تشکیلاتی برنامه‌ریزی و اداری کشور باشیم، به‌گونه‌ای که با هر تغییر دولتی این تشکیلات دستخوش تحولات اساسی گردد؟ و دوم اینکه؛ آیا این تغییرات و ظهور دوباره «سازمان امور اداری و استخدامی»، می‌تواند پاسخگوی خواست جامعه در قبال ممانعت از روندهای غیراصولی (مانند پدیده فیش‌های حقوقی غیرمتعارف) باشد؟

ریاست جمهوری در پایگاه اطلاع‌رسانی خود، تصمیم در ایجاد سازمان‌های جداگانه در امر برنامه‌ریزی و امور اداری را در راستای برنامه‌های دولت برای اصلاح نظام مدیریت و ساختار اداری و استخدامی کشور و به‌ویژه ساماندهی نظام حقوق و دستمزد عنوان کرده است. سخنگوی دولت نیز علت این جداسازی را مشغله‌های کاری فراوان و لزوم تفکیک وظایف، قلمداد نموده است. همچنین رئیس جمهور در حکم ابلاغی خود به رئیس جدید سازمان امور اداری و استخدامی کشور رعایت اصول قانون‌مداری، اعتدال‌گرایی و منشور اخلاقی دولت را گوشزد نموده است. اما آیا این اقدامات می‌تواند به تنهایی مانع شکل‌گیری روندهای غیرقانونی در کشور باشند؟

تخصصی‌شدن کارویژه‌ها یکی از اصول کارآیی نهادها و کارکرد بهینه سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع نوین است؛ اما سیستم‌های مذکور برای دستیابی به



یک سیستم اداری نیز از این توانایی برخوردار خواهد بود. لذا تدبیر راهبردی در مقابله با فساد را باید در برقراری نظارت همگانی و شفافیت امور دولتی و عمومی جستجو کرد. به طور کلی می‌توان الزامات احیای سازمان اداری و استخدامی کشور را به قرار زیر برشمرد:

۱. کارآمدی نظام اداری، فسادزدایی، ایجاد روحیه خدمت‌گزاری به مردم، اثربخشی و کارایی از جمله الزامات مهم سازمان است. از این رو هر دولتی بخواهد به اهداف مورد نظر خود دست یابد، بدون اصلاحات اساسی در نظام اداری موفق نخواهد بود؛ این اصلاحات باید هدفمند، با برنامه‌ریزی دقیق و در جهت کارآمدسازی ساختار اداری صورت پذیرد.

۲. محور نظام اداری، نیروی انسانی است؛ سازمان اداری و استخدامی می‌باید بسترهای لازم را جهت به‌کارگیری هرچه بهتر نیروی انسانی کارآمد و توانمند کشور فراهم سازد؛

۳. دادن اختیارات کافی به سازمان در حوزه استخدام، الکترونیک‌کردن فرایندها و خدمت‌رسانی در دستگاه‌ها و هماهنگ کردن نظام پرداخت از ضروریات است؛ در غیر این صورت صرف احیای این سازمان بدون اختیارات کافی، اثربخشی مورد نظر را نیز در پی نخواهد داشت.

۴. هرگونه اصلاح ساختار به سمت و سوی متناسب‌سازی، چابک‌سازی و منطقی‌سازی ساختارها منوط به این است که وظایف دولت در حوزه سیاست‌گذاری، نظارت و هدایت، به صورت دقیق تعریف شود؛

۵. برای اینکه سازمان امور استخدامی بتواند منشاء اثر باشد، باید ضمانت اجرایی کافی را با دادن اختیار بودجه جاری به آن سازمان فراهم کرد. به طوری که دستگاه‌ها بودجه جاری خود را با نظر این سازمان، از طریق سازمان برنامه و بودجه دریافت کنند؛

۶. در اولین گام باید سازمان امور استخدامی اختیار داشته باشد از طریق شورای حقوق و دستمزد، نظام پرداخت دستگاه‌ها، شرکت‌ها و بانک‌ها را بر اساس فصل دهم قانون مدیریت خدماتی کشور اصلاح کند؛

۷. این سازمان نیاز به بازوی اجرایی در استانها دارد. همان‌طور که گفته شد، یکی از مهمترین الزامات احیای سازمان اداری و استخدامی کشور را باید توسعه دولت الکترونیک به منظور نظارت هر چه بهتر شهروندان بر امور اجرایی کشور دانست که در ادامه به ابعاد مختلف آن پرداخته خواهد شد.

دولت الکترونیک: زمینه‌ساز نظارت همگانی و فسادزدایی

بحث پیرامون نقش آشکارسازی امور در جلوگیری از فساد نهادی ما را به پرسش‌هایی از این دست رهنمون خواهند کرد که شفافیت امور عمومی چگونه حاصل خواهد شد؟ و عموم جامعه از چه ابزاری برای

نظارت بر این امور برخوردار هستند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان بر دو نکته اساسی انگشت‌گمارد؛ نخست، تقویت نهادهای نظارتی مانند پارلمان، احزاب و رسانه‌ها و دوم، تحولات ساختاری دولتی برای افزایش امکان نظارت عمومی و شفافیت فرایندهای دولتی.

فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی از جمله ابزارهای نوینی هستند که می‌توانند یاری‌رسان دولت‌ها در افزایش درجه شفافیت امور باشند، امری که امروزه می‌توان آن را در قالب دولت الکترونیک پی‌گیری نمود. منظور از دولت الکترونیک «استفاده بخش‌های دولتی از تکنولوژی اطلاعات، به ویژه اینترنت، به منظور ارائه اطلاعات و خدمات به شهروندان، بخش‌های اقتصادی، کارمندان، دیگر قسمت‌های دولت و سایر دولت‌ها، با هدف متحول کردن دولت و فرایند کشورداری از طریق قابل دسترس‌تر، کارآمدتر و پاسخگوتر ساختن دولت است». از این رو، دولت الکترونیک امکان ارتباط دولت (دولت در معنای متداول آن نه در معنای گسترده) با محیط پیرامون خود را در چهار جهت اساسی از طریق بهره‌گیری از فناوری اطلاعات فراهم می‌آورد: اول، از طریق ایجاد ارتباط میان دولت و شهروندان؛ دوم، ارتباط بین دولت و سیستم اقتصادی؛ سوم، ارتباط دولت با اجزای درونی خود (ارتباط درون دولتی)؛ چهارم، ارتباط دولت با جامعه بین‌المللی و سایر دولت‌ها.

تغییر شیوه ارتباط میان دولت و شهروندان نسبت به دوره‌های پیش از انقلاب اطلاعات، یکی از مهم‌ترین نتایج بهره‌مندی از دولت الکترونیک است که به نوبه خود پیامدهای سیاسی و اجتماعی با اهمیتی را به همراه خواهد داشت. از جمله این پیامدها می‌توان به تغییر نحوه ایفای نقش شهروندان در اجرای وظایف شهروندی، به‌هم‌پیوستگی بیشتر دولت و لایه‌های اجتماعی، الزام بیش از پیش دولت‌ها

و نظرات شهروندان از سوی دیگر در همین راستا عمل می‌کند. با استفاده از این ابزارهای ارتباطی، سیاست‌گذاران قادر خواهند بود دلایل تصمیم‌های خود را به اطلاع شهروندان برسانند و با توجه آنها در خصوص تصمیم‌های اتخاذ شده، قابلیت اجرایی سیاست‌هایشان را در سطح جامعه افزایش دهند. شهروندان نیز امکان ارتباط مستقیم با سیاست‌گذاران را به‌دست آورده، به طریقی سهل و آسان نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های خود را در جهت تصحیح سیاست‌های نادرست احتمالی در اختیار نخبگان قرار می‌دهند. همچنین سیاست‌مداران و دیگر تصمیم‌سازان قادر خواهند بود دانشگاهیان، صاحبان مشاغل و دیگر افراد را برای مشارکت در مباحث تصمیم‌ساز دعوت نمایند. البته در خصوص تأثیرات مثبت فناوری‌های اطلاعاتی نباید بیش از حد اغراق نمود و از زیان‌های سوءاستفاده از فناوری‌های اطلاعاتی مانند اطلاع‌رسانی انحرافی، امکان شکل‌دهی افکار عمومی در جهت منافع سیاسی، افزایش کنترل دولتی، امکان انتشار اطلاعات محرمانه شهروندان و ایجاد بحران بی‌اعتمادی در نتیجه افزایش ریسک تعاملات مجازی غافل بود یا تأثیر اجتماعی فرایندهای ناشی از تعاملات حقیقی چون تظاهرات خیابانی را از نظر دور داشت.

دولت الکترونیک با ایجاد پیوستگی میان دولت و لایه‌های اجتماعی، امکان مشارکت بیشتر جامعه در فرایندهای سیاسی را ایجاد می‌کند. الکترونیک شدن دولت امکان ارتباط میان دولت با نواحی دوردست را افزایش داده و امکان ایفای نقش شهروندی برای گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای را بیشتر می‌سازد. این فرایندها در افزایش مشروعیت نظام سیاسی و گسترش مشارکت سیاسی و ارتقای نقش نظارتی شهروندان تأثیرگذار است. نقش مشروعیت‌ساز دولت الکترونیک از طریق کارکردهایی نظیر کارآمدتر شدن دولت، کاهش بوروکراسی اداری، ارائه خدمات بهتر به صورت تمام‌وقت در زمان کمتر و با شرایط ساده‌تر را فراهم می‌کند که در نتیجه آن، افزایش رضایت‌مندی شهروندان نیز حاصل می‌شود.

همچنین دولت الکترونیک، با در دسترس قرار دادن بیشتر خدمات دولتی، متمرکز کردن بیشتر این خدمات و مرتبط‌تر ساختن آنها بر شهروندان، دولت‌های پاسخگوتری را می‌آفریند و با قراردادن اسناد و روال‌های دولتی در معرض عموم، نظارت همگانی بر دولت را آسان‌تر ساخته، امکان فساد دولتی را کاهش و ژرفابخشی فرایندهای دموکراتیک (که حق دسترسی آزاد به اطلاعات از ارکان آن محسوب می‌شود)، را منجر می‌شود.

علاوه بر ایجاد امکان برای ایفای نقش نظارتی جامعه مدنی، کاهش فساد اداری و شفافیت امور دولتی و عمومی، دولت الکترونیک در تمامی ابعاد ارتباطی خود (ارتباط دولت با شهروندان، بازار، سایر

به پاسخ‌گویی به شهروندان و شفافیت هرچه بیشتر دولت، اشاره کرد.

اگرچه دولت الکترونیک در نوع وظایف شهروندی در یک جامعه دموکراتیک تغییری ایجاد نمی‌کند، اما شیوه ایفای نقش شهروندی را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر در پرتو دولت الکترونیک، شهروندان همچنان از وظایف اجتماعی، سیاسی و نظارتی یک شهروند در یک نظام دموکراتیک برخوردارند، ولی به لطف فناوری‌های اطلاعاتی از امکانات بیشتر و ساده‌تری برای اجرای این وظایف بهره می‌برند و نقش نظارتی خود را بهتر ایفا می‌کنند. امکان اخذ رأی از طریق اینترنت به جای حضور در پای صندوق‌های رأی، امکان اطلاع‌رسانی سریع‌تر و گسترده‌تر از طریق شبکه‌های مجازی و امکان ارائه درخواست‌های عمومی با استفاده از فناوری اطلاعات به جای روش‌های سنتی‌تر تظاهرات خیابانی و یا جمع‌آوری طومار، از جمله این موارد هستند. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که دولت الکترونیک در صورت گسترش و تعمیق، امکان بیشتری برای نزدیک شدن به دموکراسی مستقیم را فراهم می‌سازد. در حقیقت آنچه از آن به عنوان دموکراسی الکترونیک^۱ یاد می‌شود و منظور از آن بهره‌گیری از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در فرایندهای دموکراتیک توسط شهروندان، سازمان‌های سیاسی، احزاب و دولت‌هاست، در همین راستا عمل می‌کند. در پرتو دموکراسی الکترونیک، دولت و ضابطین آن، این فرصت را دارند تا دیدگاه‌های شهروندان را به منظور پایش سطح رضایت‌مندی آنها در مورد خدمات دریافتی، دنبال نمایند و با کسب مشورت جامعه، کیفیت تصمیم‌های خود را ارتقا دهند. استفاده از ابزارهایی نظیر توییتر، پیامک، وب‌نوشت و غیره برای آگاهی‌رسانی به جامعه از یک سو و دریافت دیدگاه‌ها



اجزای دولت و جامعه بین‌المللی) از مزایای دیگری نیز برخوردار است که به فهرستی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. صرفه جویی در زمان، حمل و نقل، ساعات کار، کاغذ، هزینه‌های خدمات و منابع انرژی؛
۲. افزایش کارآیی عملیات دولتی؛
۳. ارائه خدمات به شهروندان فارغ از زمان و مکان؛
۴. ایجاد این تلقی از شهروندان که آنها مشتریانی هستند که رضایت‌شان مهم است؛
۵. توزیع اطلاعات؛
۶. مدیریت دولتی کارا تر،
۷. تسهیلات و سرعت بیشتر؛
۸. گسترش فرهنگ خودخدمات‌رسانی؛
۹. انجام فعالیت‌های مالی و اعتباری؛
۱۰. شرکت در انتخابات؛

باید توجه داشت که اولین گام در ایجاد دولت الکترونیک، تدوین استراتژی آن است. اگر تنها هدف دولت الکترونیک، ارائه خدمات اداری و اقتصادی به شهروندان و بازار نباشد، لذا باید استراتژی دولت برای ایجاد یا تکمیل فرایند دولت الکترونیک به نحوی تدوین شود که امکان‌یابی نظارت شهروندان بر فرایندهای حاکمیتی را مدنظر داشته باشد. یعنی اینکه سیاست‌گذاران باید بدانند که هدف آنها از گسترش دولت الکترونیک، تقویت نظارت شهروندان است و بر این اساس باید قلمرو نفوذ و گسترش این پدیده را تعریف نمایند.

نتیجه‌گیری

در جامعه ایران که انتشار گاه و بی‌گاه اخبار مربوط به فساد اقتصادی و قانون‌گریزی‌های مکرر به وضعیتی نگران‌کننده تبدیل شده است؛ تدبیر راهبردی، باید حول از میان برداشتن بستر بروز روندهای غیرقانونی و فسادآفرین باشد. از این رو تحولات نهادی مانند احیای سازمان امور اداری و استخدامی (که در واکنش به قانون‌گریزی‌های حادث‌شده در خصوص پرداخت حقوق‌های نامتعارف به مدیران دولتی، اتفاق افتاد)، تنها کارکرد ابزاری داشته و تا زمانی که بسترهای لازم برای تعمیق نظارت جامعه مدنی بر فرایندهای حاکمیتی فراهم نباشند، از کارآیی لازم برخوردار نخواهند بود. در کنار گسترش نقش نهادهای نظارتی مدنی مانند رسانه‌ها و احزاب سیاسی و مواردی نظیر خارج کردن نظام اداری از دایره امور سیاسی، ژرفابخشی به محتوای دولت الکترونیک با هدف امکان‌یابی نظارت شهروندی، مقوله‌ای

راهبردی برای جلوگیری از پدیده‌های فسادآمیز است.

دولت الکترونیک را باید یکی از نیازها و ضرورت‌های جوامع مدرن در عصر اطلاعات تلقی کرد. از آنجا که دولت الکترونیک امکان نظارت جامعه مدنی بر روندهای دولتی را در پرتو فناوری‌های اطلاعاتی جدید افزایش می‌دهد و به این واسطه به تصحیح روند امور و کاهش فساد یاری می‌رساند، لذا ایجاد و گسترش این دولت‌ها و ژرفابخشی به محتوای آن به نمادی برای شفافیت نظام‌های سیاسی بدل شده است.

ژرفابخشی به محتوای دولت الکترونیک در ایران یکی از گام‌های راهبردی در جهت شفاف‌سازی امور و تقویت نقش نظارتی شهروندان و جامعه مدنی است. اگرچه در برقراری دولت الکترونیک، گام‌هایی در کشور برداشته شده است، اما باید توجه داشت که این روند باید با ژرفابخشی به محتوای دولت الکترونیک در جهت امکان‌یابی نقش نظارتی جامعه مدنی، تداوم یابد. همچنین هر حکومتی با توجه به شرایط خاص خود می‌تواند در هنگام تدوین استراتژی دولت الکترونیک مورد نظر خود، قلمرو نفوذ و گسترش این پدیده را تعریف نماید. لذا در فرایند تکمیل دولت الکترونیک در ایران باید تعریف ساختار دولت الکترونیک، تعریف فرایند و مراحل آن، تعیین مخاطبان و کاربران، چشم‌انداز مورد انتظار، اهداف عملیاتی قابل سنجش، تعیین خط‌مشی‌های لازم و غیره، با هدف ایجاد رابطه میان شهروندان و دولت و ایجاد امکان برای ایفای نقش نظارتی توسط شهروندان مورد توجه قرار گیرد.

